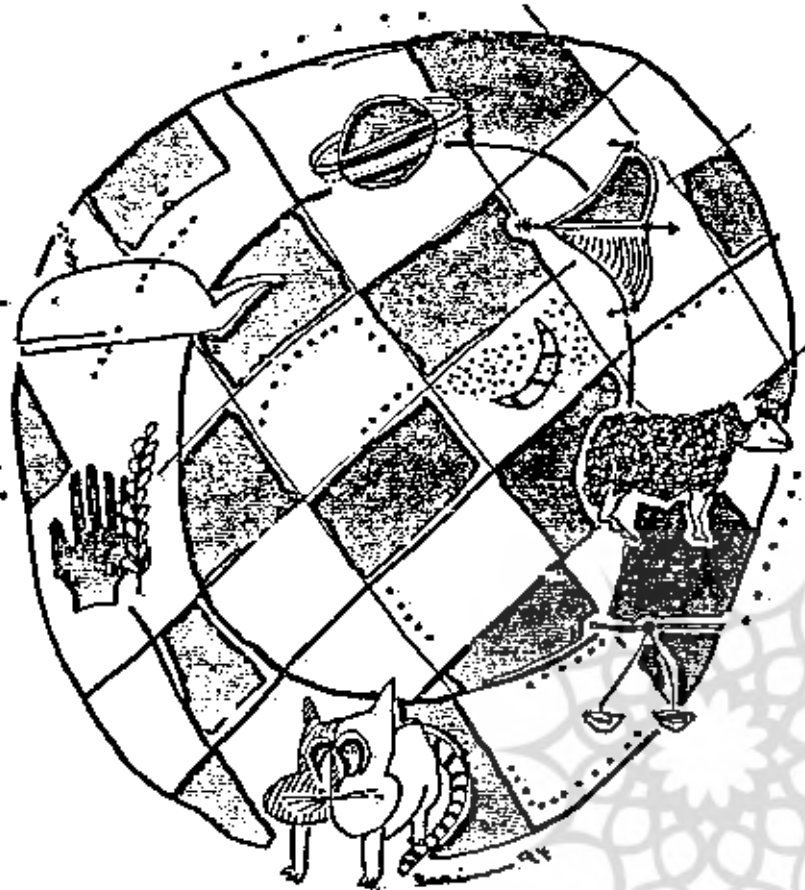




# پره چرخ و نوروز

دکتر ابوالفضل مصفی



ماه آن وقت که نعر از منزل دوم خود  
(بطین) با دنیه حمل عبور می‌کند. و دنیه  
نهادن، اصطلاحاً به معنی خام گسترده است  
برای شکار چاتوران زیانبار و وحشی.  
مرگ رشیده، فرزند خاقانی، به سال  
۵۷۱ در بیست سالگی - دو سال پس از  
آخرین سفر حج شاعر به سال ۵۶۹ و  
بیست و چهار سال پیش از فوت پدر - روی  
فاده است. ماده تاریخی که برای وفات  
خاقانی ساخته شده چنین است:  
سال تاریخ قتل او رضوان  
گفت: «طوطی چیت سق و خوان»<sup>۱۳</sup>  
که «طوطی چیت سق» پراپر است بنا  
۵۹۵ - سال وفات خاقانی - و اگر سال  
۵۲۰ را برای تولد خاقانی درست بدانیم

تصویر یا تمییز شده است؛ چه به گفته  
حافظ:  
کس خبر تو انگیزد خاطر که عین باشد  
یک نکه از این منی گنیم و همین باشد  
نظیر چکامه دیگری که در بسیاری همین  
فرزند و اظهار درمندی به علت از دست  
رفتن او سروده است:  
حاصل عمر چه دارم، غیر بازدهی  
ماه چیرست از او، وام نظر بازدهید...  
چون فروید و اسیران اجل بازدهید  
مگر آن یوسف چنان را به پسر بازدهید  
(دیوان/ ۱۶۳)  
در مصراع اول بیت عنوان حاجلم دنیه  
نهاد از پره چرخ» از زبان پیماره اشاره  
است به فرارسیدن مرگ او، در روز دوم

حاجلم دنیه نهاد از پره چرخ شما  
همچو آه زره مشغول چرایید همه  
این بیت از چکامه‌ای است بلند، در  
مضامین و نه بیت و مرثیه به ردیف «منه» یا  
تجدید مطلع از افضل الدین بدیل خاقانی  
شروانی (۵۲۰ - ۵۹۵ هـ. ق) در سرگ  
فرزند خرد رشیدالدین و از زبان او، با  
مطلع:  
دلرازی من بیمار شماید همه  
بهر بیمار ترازوی به من آید همه  
در بحر زمل مشتمل مضمون مقصود:  
فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن، مشحون به  
ظرائف و طرائف پنهانی تا پایان قصیده، و  
پیامت که خلالت فحش و هنری شاعر در  
آتش افسردگی از مرگ فرزند دستخوش

وی به هنگام مرگ فرزند خود، رشیدالدین، پناه و هفت سال داشته است.

سفر اول خاقانی به حج، بعد از زندانی شدن او به امر اخستان شروانشاه، به مدت هفت ماه در قلعه شابران، به سال ۵۵۱ لوی داده است.

دنیة غنله در بیست عنوان مجموعه استاره است در بخش انتهای و شرقی صورت حمل که آن را بطین (شکمک) گنمانند؛ مصغر بطین، به قیاس بطن الحوت و کوچکتر از آن و منخبری در اساس الیلان گوید؛ و طلح البطین و هر بطن الحمل، و ابوریحان گفته است: معنی بطین شکمک (مصغر شکم) بوده، چون او را به شکم ماهی (مرج حوت) قیاس کرده‌اند.<sup>(۱)</sup>

در تأثیرات احکامی و خرافاتی، بطین چون ساقط شده در دریا اضطراب ببلد آید و راه کشتی مقفود گردد و گیاه خشکی پذیرد و اگر کسی بر وی نظر کند و سه بار بگوید: یا بطین، بسبب خواب فلان راه خواب بر وی غلبه کند.<sup>(۲)</sup>

در تقویمهای ایرانی، نخستین منزل ماه از پروین (نریا) در برج ثور، در سنبل ثور آغاز و به بطین ختم می‌شود، و در تقویمهای عربی «شرطین» نخستین منزل ماه است و آخرین منزل او «رشته» نشانه بطین در آسمان، سه ستاره است از اواسط قدر چهارم به شکل مثلث متساوی الاضلاع بر دنیة حمل.

و در دیگر تأثیرات خرافاتی منازل قمر آمده که دو منزل شرطین و بطین، بر خلاف ثریا، نفس اند و ازدواج در این دو منزل - یعنی در دو روز اول و دوم ماه - مسمیت نامیده زود؛

به شرطین زن ببرد هم بر آن سال بطین را مرگ مرد آید به دنبال ثریا لذت این حال نیکوست و در مردن همچون منز با پرستار<sup>(۳)</sup>

و ترتیب منازل قمر، از شرطین تا رشاء بدین قرار است:

(۱) شرطین (۲) بطین (۳) نریا (۴) دیوان (۵) مقه (۶) حنله (۷) ذراع (۸) نره

(۹) طرفه (۱۰) جبهه (۱۱) زیره (۱۲) صرفه (۱۳) عزا (۱۴) سلاک (۱۵) غفر (۱۶) زیانا (۱۷) اکلیل (۱۸) قلب (۱۹) شرله (۲۰) تعام (۲۱) پلنه (۲۲) ذابح (۲۳) بلع (۲۴) سعود (۲۵) اخیبه (۲۶) مقدم (۲۷) موخر (۲۸) رشاء

و ترتیب آنها نیز در نظم چنین آمده:

چون به پیش تو من منازل ماه  
بشمارم حساب دار نگاه

ظاهر از شرق چون شود «شرطین»  
باشد از بند او طلوع «بطین»

پس «نریا» و بعد از آن «دیوان»  
«مقه» و «حنله» دان پس از ایشان.

پس «ذراع» است و «نره» و «طرفه»  
«جبهه» و «زیره» دان، مگر «صرفه»

پارسی گوی «غفر» بعد «سلاک»  
وز «زیانا» چو بگنجد «اکلیل»

اندر این قول نیست کس را قبل  
وز کس بعد «قلب» «شوله» نگاه

از «ضایع» به «پلنه» یابی راه  
از پس «پلنه» چار سمد آید

در به تفضیل بستی شاید  
اولین «ذابح» و دوم «بلع» است

«اخیبه» هر «سعود» را تبع است  
پاز فرج «مقدم» از آنجا

چون گذشتی «صرفه» است و «رشاء»  
و ماه این منازل را در بیست و هفت

روز و یک سوم شبانه روز طی می‌کند و این  
منازلها و نشانه‌های ستاره‌های آنها، برخی در

داخل صورت‌های منطقه البروج هستند و  
برخی در خارج و حول و حوش آنها و هر

کدام از این منازل، در نجوم احکامی آثار  
ویژه خود را دارند و نیز در برخی تأثیرات

مشترک‌اند، برخی سعد و برخی نحس‌اند؛  
چنان که در قمر در عقرب - یعنی به هنگام

عبور ماه از برج عقرب - یعنی در منازل  
«زیانا» و «اکلیل» و «شوله» که مصادف

است با روزهای شانزدهم و پانزدهم و  
نوزدهم ماه اقدام به هیچ کاری شایسته

نیست؛ مگر «سجل» خوردن<sup>(۴)</sup> چنان‌که  
خاقانی نیز بدان اشارت کرده است:

هر ماه که سه شود به غریب  
سهل خورد است چرخ و کوکب  
در تقویم، و حروف تقویمی، نشانه برج  
حمل صفر است، چنانکه نشانه حوت (ی)  
است با دو نقطه در زیر آن - طبق رسم  
الخط قلمی - و چون شرف آفتاب در ۱۹  
درجه حمل است این برج را بیت الشرف  
هم نام دانند؛ چنانکه خاقانی در تحویل  
آفتاب از حوت به حمل یا تحویل سال  
می‌گوید:

در آبگون قس بین طاروس آشین بر  
کز بر گشاده او آفتاب شد متور

عکس ز پای و پرش زه بر زمین گردون  
زان شد بهار و رنگین، زین شرمسار اهر

زان حرف صولجان و ش، زورش دو گوی ساکن  
آید بر صفر منطی، وز صفر شد تونگر

یعنی که فرض خورشید از حوت در حمل شد  
کرد اعتدال بر وی بیت الشرف متور

(دیوان/ ۱۸۸)

و از دنیة حمل با ابهام به بطین در جای  
دیگر نیز نام برده است:

(۱) - تو را از گوسفند چرخ، دنیا می‌نهد  
دنیة

تو بر گاو زمین برده اساس قصر و پیناس  
(دیوان/ ۲۱۹)

(۲) دولت به من نمی‌دهد از گوسفند چرخ  
از بهر مرد دنیة و بهر چراغ به

(دیوان/ ۶۷۴)

و «بیره» به جای حمل در نظم دیگر  
شاعران نیز دیده می‌شود و «یادوی بیره» برج

حمل است در شعر ملکه‌الشعرا یبار، در  
تجوید ساله و آغاز آن:

خورشید برکشید سر از یادوی بیره  
ای ماه، پرگشای سوی باغ پنجره

و در شعر ابراهیم فرج رونی، با رعایت  
اعنات و التزام:

گار دو شاخ صر بد بخواش  
بره خواند شیر گردن باد

(دیوان/ ۴۲)

همچنین در شعر انوری ابیوردی و در



وصف شب و ستارگان:

جَدَى مَنُون خُوشَه گندم  
بره مَبْرُوح عَجْر بَهْرَام

(دیوان / ۳۰۶)

که خُوشَه گندم برج سنبله است و بهرام  
ستاره مریخ و بره یا حمل یکی از دو خانه  
مریخ و خانه دیگر از برج عقرب است.  
و بودن مریخ در خانه خود - یعنی برج  
حمل - مورد اشاره خاقانی هم قرار گرفته:  
استاره سعد زایع و مریخ زیر دست  
سحق حمل برینه بدان تیغ اعراف

(دیوان / ۲۲۳)

که در عین حال در هر دو شاهد، از  
انوری و خاقانی، بره و حمل ایهام است به  
حاشاالمطبوح - دو ستاره همراه با سعد  
ذابیح در صورت برج حمل - در شعر  
انوری به قرینه مَبْرُوح و در شعر خاقانی به  
قرینه سعد ذابیح، و نیز در وصفی که  
فخرالدین اسعد گرگانی از شب و ستارگان  
کرده است میره می‌یابد اشاره‌ای به همان  
«شاه‌المطبوح» باشد (۴) و شاید برج یا  
صورت جدی:

کمان وررا کمان در چنگ مانده

دو پای آزرده، دست از چنگ مانده

بره از زیر او این پخته

میان سیزه و لاله نهفته

کمان ور - یا «راس» و «تهرانساز» نام

دیگر برج یا صورت قوس است.

منجمان احکامی، حمل (بره) را برج

منقلب ریعی و گرم و آتش می‌دانند و بیزو

مثلث آتشی، همراه با اسد و قوس (شیر و

کمان) و ثور و جدی و سنبله از برج

خاکی هستند:

حمل است آتش و شیر و کمان

ثور، خاک و جدی و خوشه همان<sup>۱۳۰</sup>

و با نظر در همین طبیعت حمل است

که انوری از آن بره پریان شده در تور انور

برای خوران مخلوق خویش می‌خواهد:

ز شوق خلعت خوان تو در تور انور

هزار بار حمل کرده خویش را خوران

(دیوان / ۱۳۲)

و نیز در شعر جمال‌الدین عبدالرزاق

اصفهانی

گاه خوران تو این منی حمل پشور گفت:

کاش این منصب مرا گشای مسلم یا تو را

(دیوان / ۲۷)

در نجوم پهلوی «وژک» Varrak بیت

الشرف آخاب است، در وسط السماء (میان

آسمان): صیاب آسمان، وژک، مهر اندر

جسته، پرخور شک ... یعنی در وسط

السماء برج حمل است و آخاب در آن در

درجه شرف<sup>۱۳۱</sup>

بجایگاه سئل در آسمان، در تیمکرة

شمالی، در منطق‌البروج<sup>۱۳۲</sup> یا فلک ثوابت

است یا بعد دو ساعت و سی دقیقه و میل

شمالی ۱۳ درجه<sup>۱۳۳</sup>

بود کوس در قرن چهارم و اوراتوس

در قرن سوم پیش از میلاد از حمل نام

برده‌اند و پتلمیرس در مجسمه کواکب آن

را ۱۸ کواکب برشمرده، ۱۴ کواکب در

داخل صورت و ۵ کواکب در خارج

صورت‌شاند. معروفترین ستارگان حمل

«شیر طین» است بر شاخ حمل و «بطین»

است بر دنبه آن، و کواکب دیگر «ناطق»

است در خارج صورت<sup>۱۳۴</sup>

اپوریجان صورت حمل را به شکل

«گوسپند نیم خفته که به دهن خود می‌نگرد

و دهان او به پشت شده» وصف می‌کند<sup>۱۳۵</sup>

در خرافات یونان آمده که خلیلی - مادر

فر کشتی و میلی - به آن دو بره‌ای سرطلایی

اعطا کرد، آن دو سوار بر آن شدند و از

دست «هیرا» - زن پدر خود - فرار کردند.

چون به دریا رسیدند، عبور برای آنان

مشکل شد، خیلی از پشت بزه در محلی که

به «میلیط» مشهور است سقوط کرد و

غرق شده اما خواهر او سوار بر آن بره به

«کولش» رسید و بره را برای «زلوس» -

یعنی مشتری - قربانی کرد و پوست طلایی

آن را به او پیشکش نمود، زئوس بره را به

آسمان برد و در میان ستارگان جای داد<sup>۱۳۶</sup>

در نجوم احکامی و خرافاتی، صاحب

طالع سئل، خندان و سخنگویی و ملک

طبع و بهزرگمشی و خشم آلود و سرمانه و

بیخفاغ است و عاشق سفر، قنیهانه و گزنده

لاغر و نگاه بلند و چشم سرمه‌ای و میش و



بینی بزرگ و گوش و دهان زشت و موی مجعد منسوب به حمل است.

و از امراض، کچلی و دیگر علت‌های جلندی به او نسبت دارد. حمل نمابنده چهارپایان سم دار وحشی و خانگی است و گیاهان دیم و نشانلی و بی تخم به او نسبت داده شده و از جاسه‌ها، صحراها و چراگاه‌های گرسهندان و خانه‌های پوشیده از چوب، و از شهرها و اقلیم‌های پابل و فارس و فلسطین و آذربایجان منسوب به حمل است.<sup>(۱۹)</sup>

ترتیب بروج و نام هر یک در نظم چنین آمده:

نام برج از شور بدین ترتیب  
 پس نهادند پیشو این ز جیب  
 «حمل» و «دوره» بعد از آن «چوزاء»  
 «سرطان» و «اسد» دگر «عقراء»  
 «متریه» و «مقرم» دان پس از «میزان»  
 «جدی» بود «دلو» است «موت» همان پس از آن

در این ترتیب، شمل برابر است با فروردین و شور با اردیبهشت و چوزاء با خرداد و سرطان با تیر و اسد با مرداد و عذرا (سنبله) با شهریور و میزان با مهر و عقرب با آبان و قوس با آذر و جدی پادی و دلو با بهمن و حوت با اسفند.

و نخستین روز حمل، یا فروردین، نقطه اعتدال زمینی است؛ مقابل اعتدال خرفی در روز اول میزان یا مهرماه؛ که این دو نقطه را «اعتدالین» گویند و دو نقطه متقاطع از کره سماوی به نظر ساکنین زمین به خورشید سالی یکبار از این دو نقطه عبور می‌کند؛ همچنین از دو نقطه انقلابین، یعنی انقلاب صیفی و انقلاب شوری.

و این روز - یعنی روز اول حمل، یا فروردین - را «روز ذریع الجهد» و «روز تازه» یا «نیروز» گفته‌اند و «روز خانه» و «روز خر» «وزن جهت روز نو نام گرفته، زیرا که

پیشانی سال نو است و آنچه از پس اوست از این پنج روز همه جشنهاست و ششم فروردین «روز بزرگ» دارد... و اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین آن است که روزی است از زمانه که بلو فلک آغازید به گشتن...<sup>(۲۰)</sup> و «جمشید» که عرب او را «میرخلخ» گویند در جهان طواف کرده، چون به آذربایجان رسیده، در آن روز بر تخت نشست و این تخت در موضعی بلند پرده روی در شرق، چون آفتاب از مشرق برآمد و بر تخت و تاج افتاد، شعاعی روشن ظاهر شد، مردمان شادی کردند و گفتند امروز روز نو است...<sup>(۲۱)</sup> و بنا به روایت شاهنامه در آن روز رسم تاز به جای آوردند:

جهان فتن شد بر تخت او  
 از آن بر شده قره بخت او  
 به چشید بر گوهر افشانند  
 بر آن روز را روز نو خوانند<sup>(۲۲)</sup>

و «نوروز بزرگ» ششم فروردین ماه است و آن را «نوروز خاصه» هم گفته‌اند، و «نوروز عامه» را «نوروز سلطانی» که ایرانیان همه ساله آن را برگزار می‌کنند، و نخستین روز از میزان یا مهرماه را «نوروز میزان» و آمدن آفتاب را به درجه ۱۹ از حمل را «نوروز خرازمشاهی» می‌گفتند.

فروردین یا فروردی یا فروشی، یا فروهر یکی از نیروهای یاغی و پنهانی است که به اعتقاد پارسیان یا روان و دیس و وچنان از تن جدا می‌گردد و به سوی جهان باقی و میری می‌شاید. در آغاز هر سال - یعنی در فروردین ماه و در روزهای نخستین آن به مدت ده روز - به زمین فرود می‌آید، پس می‌باید برای خوشنودی او زندگی پاک و دور از پلشتی و همراه با سرزندگی و نشاط و صلح باشد، و این ده روز جشن و سرور و آسودگی است.

این معنویت سبب شده که در امتداد از میان رفتن تدریجی دیگر جشنهای زردشتی

و ملی، در دوره‌های اسلامی نوروز همچنان ماندگار ماند. و دیگر پیشنهاد این ماندگاری و از روال مصون ماندن آن، به گفته ایرانیان شیعه مصادف بودن او زمرد - روز اول فروردین - است با یازدهم ذی حجه سال ۳۵ هجری - مطابق با سال ۲۵ بزرگدردی - که روز به خلافت نشستن حضرت علی علیه السلام است، بعد از قتل عثمان اموی، و از این جهت نوروز نه تنها یک روز ملی ایرانی است؛ بلکه از ایام خلابی و یک روز اسلامی به شمار می‌آید.

و فروردین هم نام نخستین ماه از سال شمسی ایران است، برابر با حمل (بهره) - نخستین ماه از سال شمسی بابلی و عرب - و هم نام نوزدهمین روز از هر ماه شمسی ایرانی؛ چنان که سعید سعد سلمان گفته است:

فروردین ماه است و روز فروردین  
 شادی تو طرب کند تلقین

پانویس:

۱. دیوان خاقانی، تصحیح مرحوم عبدالرسول / ۱۲
۲. مقدمه، مستطیر الحی، تصحیح دکتر محسن قریب (بیج)
۳. الفقهیه، تصحیح استاد جلال‌الدین محلی.
۴. حوین عمه، طبع هند / ۱۵
۵. حاشیه بر شرح بیست باب، در معرفت منازل کبر.
۶. حاشیه بر شرح بیست باب، با عنوان: المدخل و المنظم.
۷. مستطیر الحی، شافعی.
۸. المدخل و المنظم، در حاشیه شرح بیست باب.
۹. گمشدگی / ۲۲۹.
۱۰. Zodiac.
۱۱. فرهنگ اصطلاحات نجومی، نقطه حمل.
۱۲. المسائل علم الفلك، دکتر مطرب صروف مصری / ۱۱۵ - ۱۱۶
۱۳. الفقهیه
۱۴. المسائل علم الفلك / ۱۱۵ - ۱۱۶.
۱۵. الفقهیه، در احکام بروج.
۱۶. المدخل و المنظم، حاشیه بر شرح بیست باب.
۱۷. الفقهیه، بیروت / ۲۵۳.
۱۸. شرح بیست باب، باب پانزدهم.
۱۹. شادنده ج ۱، ص ۲۲، تصحیح دکتر میر سیدی.